

تداوم حافظه



علی باقریان، خشتین نویس

بخش پنجم ا در «نقشبندان»، آقای جواد بهزاد پای بوم نقاشی اش نشسته و سعی می کند تصویری را کامل کند که هیچ وقت نتوانسته آن را به سرانجام برساند؛ و هیچ وقت هم نمی تواند. او، که در تنهایی کامل زندگی می کند، روزهای کسالت باری دارد. نشی، شیرین (که تلخ ترین بخش زندگی اش است). برای درمان به آمریکا رفته و برای اینکه شوهرش، جواد بهزاد، را راحت بگذارد توافقی از او جدا شده است. اگرچه ذهن جواد بهزاد از همسرش جدا نشده است. فرزندانش هرکدام در گوشه ای از کشورهای دور یا نزدیک لانه کرده اند و او، در تنهایی کسالت بار و باطل خودش، آشوبی دردناک را تجربه می کند. در ذهنش، جایی که گذشته دست از سرش برنمی دارد و او را در کوره ای از عذاب درونی می سوزاند و می سوزاند و در تداوم گذشته نگه می دارد تا «حالش را مسموم و زهرآلود کند. اما هوشنگ گلشیری در این داستان با چه روشی گذشته را در متنش ارائه می دهد؟

«یک مسئله موقت» درباره یک مسئله غیرموقت صحبت می کند و چند مسئله موقت دیگر. در این داستان، شوبا و شوکومار، زن و شوهر هندی الاصل مهاجر ساکن آمریکا. یک روتین حوصله سربر دارند که نشان از رابطه سرد آن ها دارد. توجهی که به هم نشان می دهند فقط حاکی از آن است که رابطه شان به نخی بند است. در شرایط فعلی زندگی شان، شوکومار (مرد) بیشتر زمانش را در خانه می گذراند. در روند داستان، متوجه می شویم که او مردم گریز و منزوی شده و شوبا، زنش، بیشتر، سرش را به کار خودش گرم کرده است. در تمام مدتی که شوکومار در خانه است و گاهی به آشپزی رسیدگی می کند، یاد «گذشته» ها می افتد، و ما ازطریق متن داستان متوجه می شویم که چه بر آن ها گذشته و چه اتفاقاتی را از سر گذرانده اند. در عین حال، داستان با اطلاعیه اداره برق شروع می شود که می گوید به مدت پنج روز، روزی یک ساعت، برق منطقه قطع می شود، از هشت تا نه شب. شوبا و شوکومار تصمیم می گیرند که در ساعت قطعی برق شمع روشن کنند و پشت میز شام یک بازی انجام دهند. بازی این است که هرکدامشان یک شب چیزی را فاش کند که تا الان نگفته، و، به این ترتیب، باهم زوایایی از «گذشته» را برای همدیگر، و برای مخاطب، رو می کنند. اما جومیا لاهیری با چه تکنیک هایی گذشته را در داستانش ارائه می دهد؟ اجازه بدهید با داستان جومیا لاهیری پیش برویم. «یک مسئله موقت»:

«شوکومار به خاطر آورد که او [= شوبا] قبلا هم گاهی وقت ها این شکلی می شد. صبح های بعد از مهمانی های شبانه یا گذراندن شبی در کافه. وقتی که تبیلی اش می آمد صورتش را بشوید.»

لاهییری، علی رغم انتخاب زاویه دید سوم شخص برای داستانش، آگاهی راوی را به ذهن شوکومار محدود کرده است؛ این یعنی راوی از گذشته شخصیت ها خبر ندارد و برای ارائه گذشته به مخاطب ناچار است از ذهن شوکومار بهره بگیرد و، با یادآوری گذشته در ذهن مرد، آن را برای خواننده داستان رو کند. در قسمت گفت وگوها، دیالوگ به یاری راوی می آید؛ ما ازطریق اعترافات زن وشوهر در قالب بازی متوجه می شویم که در فلان واقعه یا در بهمان زمان چه کرده اند و این اعترافات چه تأثیری بر حال آن ها می گذارد، و در انتها، آن پایان تکان دهنده چه اندازه منطقی و چه اندازه غافلگیرکننده است.

در «نقش بندان» اما گلشیری روشی پیچیده تر و سخت تر درپیش می گیرد.

با تمام احترام به رضا دانشور نویسنده مشهدی، عزیز و توانمند و بزرگ.



حسین مسگرانی به دیدار رضا شرف زاده رفت لزوم تأسیس دبیرخانه دائمی بزرگداشت عطار



مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی، با رضا اشرف زاده، استاد زبان و ادبیات فارسی و نویسنده و پژوهشگر برجسته در حوزه مطالعات عطار، دیدار کرد.

در این دیدار، مسگرانی، با تأکید بر اهمیت تلاش های اشرف زاده در شناساندن شخصیت بی بدیل شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، از نگارش ها و پژوهش های ارزشمند وی تقدیر کرد. وی گفت: «تلاش های استاد اشرف زاده در راستای تبیین شخصیت و اندیشه های عطار شایسته بهترین تقدیرهاست و به فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی جانی تازه بخشیده است.»

اشرف زاده نیز، با تأکید بر ضرورت بزرگداشت عطار نیشابوری، پیشنهاد تأسیس دبیرخانه دائمی بزرگداشت عطار را مطرح کرد و بیان داشت: «شخصیت والای شیخ عطار مستحق توجهی ویژه است و ایجاد سازوکاری پایدار می تواند این هدف را به بهترین شکل محقق سازد.»

این دیدار با امید به همکاری های بیشتر برای تقویت جایگاه شعر و ادب فارسی و پرداختن بیش ازپیش به شخصیت مفاخر استان در برنامه ریزی های فرهنگی به پایان رسید.

گفتنی است که «پیراسرار و کلام نور» فرهنگ کاربرد آیات و روایات در شعر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، «فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری»، «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری»، و «حکایت شیخ صنعتان از منطق الطیر عطار نیشابوری، با تحقیقی درباره داستان و شرح ابیات آن» ازجمله آثار اشرف زاده در حوزه عطارپژوهی است.

شهر



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

۱۸۸ فراوان نبود آن زمان پرورش^[۱]

که کمتر ید از کشتنی ها^[۲]خورش^[۳]

۱۸۹ ز هر گوشت از مرغ^[۱]و از چار پای

خورشگر^[۲] ییاوزد یک یک به جای^[۳]

۱۸۹ به خوشن بیروزد بر سان شیر

بدان تا کند پادشا را دلیر

۱۸۹ سخن هرچه گویدش فرمان کند

به فرمان او دل گروگان کند^[۱]

۱- پرورش: خوراک. ۲- کشتنی: جانوری که آن را بکشند و بخورند. ۳- خورش: غذا. ۴- آن زمان،

خوراک چندان ا گونه گون نبود، زیرا که از گوشت جانوران کمتر غذا می پختند. ۵- مرغ: پرندۀ.

۶- خورشگر: آشپز. ۷- ییاوزد یک یک به جای: یک به یک فراهم آورد. ۸- پادشا را، چنان که شیر پرورش می‌یابد، با خوراندن خون پرورد تا از این طریق ضحاک را دلیر کند، و بدین ترتیب او از هر چه ابلیس بگوید فرمان ببرد و خویش را تسلیم حکم او بداند. ۹- خایه: تخم پرندۀ.

ادب و هنر ایرانی و فن سوئیسی در قالب ساعت هایی لوکس پیوند خوردند

نقش هایی از «شاهنامه» بر یکی از گران ترین ساعت های جهان

قیمت هر ساعت بیش از ۱۴۰هزار دلار تعیین شده است

فرهنگ ایرانی است. (این نگاره در موزه آقاخان نگهداری می شود.)

● **سیاوش دربرابر افراسیاب چوگان بازی می کند**
این نقاشی، با اشاره صریح به چوگان، جایگاه مهم این بازی را در دربار صفوی در زمان خلق آن برجسته می کند. در بخش دوم «شاهنامه»، یعنی بخش «پهلوانی»، دو سرزمین افسانه ای ایران و توران رقبای سرسختی بودند. افراسیاب، پادشاه تورانی، بازی چوگان را به سیاوش پیشنهاد کرد که او با جسارت آن را پذیرفت و درنهایت پیروز شد. (این نگاره در موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری می شود.)

● **سام به البرزکوه می آید**
در این نقاشی می بینیم که سام، جنگجوی محترم، پسر تازه متولد شده خود، زال، را -که موهای سفیدش نشانه تسخیر اهریمنی تلقی می شد- در البرزکوه رها کرد. سیمرغ، پرندۀ افسانه ای که پرورش داد، سال ها بعد، سام که سراسر پشیمانی بود به البرزکوه صعود کرد تا طلب بخشش کند و پسرش را پس بگیرد. صحنه دیدار مجدد زال با سام مضامین بخشش، مداخلۀ الهی، و پیوند بین پدر و پسر را منعکس می کند. (این نگاره در موزه هنر اسلامی برلین نگهداری می شود.)

● **رستم به دنبال اکوان دیو می افتد**
مطابق این نقاشی، رستم، یکی از مشهورترین قهرمانان فولکلور ایرانی، توسط شاهی فراخوانده شد تا یک گور (خر وحشی) را که اسب هایش را تهدید می کرد بکشد. رستم، پسر زال و نوه سام، تبار چهره های قهرمانانه در اساطیر ایرانی را ادامه می دهد و شاهکارهای خود را به شاهکارهای نیاکانش پیوند می زند. در این نقاشی، رستم آماده می شود تا کمند خود را به سمت حیوان پرتاب کند. با رسیدن کمند به گردن گور، حیوان ناپدید می شود و هویت واقعی خود را به عنوان اکوان دیو آشکار می کند. (این نگاره نیز در موزه آقاخان نگهداری می شود.)



است. آثاری که هرکدام یک شاهکار نگارگری ایرانی محسوب می شوند. این نسخه در سال ۱۵۶۸ به سلطان سلیم دوم عثمانی اهدا شد و تا چند دهه پیش در طوقاپیوسرای (کاخ توپکایی) نگهداری می شد. در دهه ۱۹۷۰، شیرازه کتاب از هم پاشید، و برگه های آن اکنون دربین موزه ها و مجموعه های خصوصی در سراسر جهان پراکنده اند.»

● **درباره چهار داستان نقش بسته بر ساعت ها**
این شرکت، در وبگاه خود، ماجرای هرکدام از این داستان های «شاهنامه»، را هم مختصر توضیح داده است که در ادامه می آید.

● **فریدون در هیئت ازدها، پسرانش را می آزماید**
فریدون، پادشاه ایرانی، خود را به ازدها-یک ازدهای افسانه ای- تبدیل کرد تا مخفیانه شخصیت سه پسرش را بسنجد. پسران، وقتی با این هیولای آتش دم روبه رو شدند، هرکدام واکنشی نشان دادند: پسر اول فرار کرد، پسر دوم آماده جنگ شد، و پسر سوم آرام ماند و خرد و جاعادت لازم برای حکومت را نشان داد. صحنه ای که در این نقاشی به تصویر کشیده شده است نمادی از فضایل رهبری و وفاداری فرزندان در



● **۱۰۰ساعت نگارگری وپایوناز**

این شرکت سوئیسی، در وبگاه خود، مفصل درباره این ساعت ها و ایده خلق و تولید آن ها توضیح داده است و کوچک کردن آثار اصلی و بازآفرینی آن ها روی سطحی به مساحت ۲ سانتی مترمربع را نخستین چالش در مسیر تولید ساعت ها بیان کرده است. دولت توشف (Davlat Toshev)، هنرمند اهل بخارا، که تمام کار نگارگری را با دست انجام داده برای خلق هرکدام از ساعت ها ۱۰۰ ساعت زمان صرف کرده است. نقاشی ها با هنر پایلوناز (pailonnage) ارتقایافته است. در این تکنیک، تکه های ظریف ورق طلای ۲۴عیار دقیقاً به شکل و اندازه طرح موردنظر پریده می شوند و سپس، با دست، روی سطحی که قرار است میناکاری شود جای می گیرند.

«ژژه-لی کولتر»، این کار را ادای احترامی به نگارگری بیان کرده که «منشأ آن در ایران است.»

● **درباره «شاهنامه» شاه تهماسپ**
این شرکت، همچنین، در معرفی «شاهنامه» شاه تهماسپ نوشته است: «یکی از باشکوه ترین نسخه های 'شاهنامه' نسخه ای است که به شاه تهماسپ تقدیم شده که شامل ۲۵۸ تصویرسازی

خادم



نتیجۀ ترکیب صنعت ظریف سوئیسی با میراث فرهنگی ایران. اثری خیره کننده و ماندگار در دنیای ساعت شد.

امسال، در نمایشگاه «ساعت ها و شگفتی ها، (Watches and Wonders, 2025) در شرکت ساعت ساز سوئیسی «ژژه-لی کولتر» (Jaeger-LeCoultre)، ساعت های زیبایی جدیدی از مجموعه ساعت های دورویه یا صفحه برگردان (Reverso Tribute)، خود را با طرح «شاهنامه» معرفی کرد.

ساعت های دورویه یا صفحه برگردان شرکت «ژژه-لی کولتر، نخستین بار در سال ۱۹۳۱ و به منظور محافظت از شیشه آن در هنگام مسابقه چوگان برای بازیکنان این ورزش طراحی شد. این صفحه برگردان بعداً تبدیل به بومی کوچک برای اجرای آثار هنری شد.

خانواده «شاهنامه» مجموعه ای نفیس از چهار ساعت است که به میراث غنی ایرانی، یعنی «شاهنامه»، حماسه ملی و باستانی ایران، و هنر نگارگری، ادای احترام می کند. پشت هر ساعت، تصویری مینیاتوری از یکی از داستان های «شاهنامه» نقش بسته که براساس «شاهنامه»، مصور شاه تهماسپ بازآفرینی شده است. این چهار داستان عبارت اند از «سیاوش در برابر افراسیاب چوگان بازی می کند»، «فریدون در هیئت ازدها پسرانش را می آزماید»، «سام به البرزکوه می آید» و «رستم به دنبال اکوان دیو می افتد» (که در «شاهنامه» چاپ جلال خالقی مطلق ذیل این عنوان آمده اند. «گفتار اندر آزمون کردن شاه آفریدون پسران را به ناشناس»، «گفتار اندر هنرنمودن سیاووخش به نزدیک افراسیاب در شکاگراه»، «گفتار اندر خواب دیدن سام نریمان» و «داستان رستم زال با اکوان دیو».

قاب ساعت های خانواده «شاهنامه»، از طلای سفید ۱۸عیار ساخته شده است. همچنین، بنداین ساعت ها از چرم تمساح است. از هرکدام از این ساعت ها تنها ۱۰ نسخه تولید شده که شرکت تولیدکننده قیمت هرکدام را ۱۴۲ هزار دلار تعیین کرده است.

گفتار اندر آزمون کردن شاه آفریدون پسران را ...

بیامد دمان سوی مهترپسر که او بود پرمایه تراجور مهین گفت با ازدها روی جنگ نبیند خردیافته مرد سنگ سبک پشت بنمود و بگریخت زوی بدر زی برادزی بنهاد روی میانین برادر چون او را بدید کمان را به زه کرد و اندرکشید مراگت اگر کارزار است کار چه شیر دمنده چه جنگی سوار چو کیهنپسر نزد ایشان رسید خروشید کان ازدها را بدید بدو گفت کر پیش ما بازشو نهنگی تو بر راه شیران مرو گرت نام شاه آفریدون به گوش رسیدہ ست هرگز بدین سان مکوش که فرزند او بییم هر سه پسر همه گرزدارن پرخاشخر گر از راه بیراه یکسو شوی و گر برنهفت افسر بدخوی

گفتار اندر هنرنمودن سیاوخش ...

سیاوش برانگیخت اسپ نبرد گوی اندرآمد نِهشتس به گرد بزد همچنان چون به میدان رسید بدان سان که از چشم شد ناپدید بفرمود پس شهریار بلند که گویی به نزد سیاوش برند سیاوش بر آن گوی بر داد بوس برآمد خروشیدن نای و کوس سیاوش بر اسپی دگر برنشتست بینداخت آن گوی لختی به دست وز آن پس به چوگان بر او کارکرد چنان شد که با ماه دیدار کرد ز چوگان او گوی شد ناپدید توگفتی سپهرش همی برگشید به میدان درون مرد چندان که بود کسی را چنان روی خندان نبود از آن گوی خندان شد افراسیاب سر نامداران برآمد ز خواب پدآواز گفتند هرگز سوار ندیدیم بر زین چنین نامدار

گفتار اندر خواب دیدن سام نریمان

تنش پیلوار و دو رخ چون بهار پدر چون بدیدش بنالید زار فروبرد سر پیش سیمرغ زود نیایش همی باقرین برفرزد سراپای کودک همه بنگرید همی تاج و تخت کیی را شزید بر و بازوی شیر و خورشیدروی دل پهلوان دست شمشیرجوی سیاہش مژہ دیدہ ها فیرگون دل بُشند لب و رخ همانند خون چو سام شد چون بهشت برین بر آن پاک فرزند کرد آفرین به من ای پسر گفت دل نرم کن گدشته مکن یاد و دل گرم کن منم کمترین بنده یزدان پرست از این پس که آوردمت باز دست پذیرفته ام از خدای بزرگ که دل بر تو هرگز ندارم شترگ بجویم هوای تو از نیک و بد از این پس چه خواهی تو چوان سزد

داستان رستم زال با اکوان دیو

برون شد به نخچیر چون تزه شیر کمندی به دست ازدهایی به زیر به دشتی کجا داشت چوپان گله وز آن سو گذر داشت گور پله سه روزش همی جست از آن مرغزار همی کرد بر گرد اسبان شکار چهارم بدیدش گرازان به دشت چو باد شمالی بر او بر گذشت درخشندہ زرین تکی باره بود به چرم اندرون زشت پتیاره بود برانگیخت رخس زلاور ز جای چو تنگ اندرآمد دگر شد به رای چنین وقت کاین را نباید فکند نباید گرفتن به خَم کمند نشایدش کردن به خنجر تباہ بر این ساختن زندہ برم نزد شاه بینداخت رستم کیانی کمند چنان خواست گارد سرش را به بند چو گور دلاور کمندش بدید شد از چشم او ناگهان ناپدید

چهار نگاره ای که شرکت سوئیسی در طراحی ساعت های جدید خود از آن ها بهره گرفته است داستانی دارند که بخش هایی از آن ها را ضمن پاره ای از ابیات «شاهنامه» می خوانید: